

اخوان صفا = برادران روشن

-۲-

دانشمندان و اخوان صفا
این نام و مانند آن را در نگارشهای صوفیان و فیلسوفان که برخی از آنها پیش از «برادران روشن» و گروهی پس از آنها میزیستند می بینیم و این است نمونه ای از آن: حلاج دانشمند روشن بین پارسی شهید (۲۴۴-۳۰۹ در طاسین الصفاء از «اهل الصفاء والصفویه» یاد نمود و همین را روز بهان دیلمی شیرازی فسائی صوفی (۵۲۲-۶۰۶) در شطحیات «اهل صفا و صفوت» ترجمه کرد. (طواسین چاپ ماسینیون ص ۲۲) گفته ایم که ابن بابویه قمی (۳۸۱ م) از «اخوان الثقة» نام برد. فارابی فیلسوف (۲۵۹-۳۳۹) در نیایش خویش از پروردگار چنین گفت: «... و اجعلنی من اخوان الصفاء واصحاب الوفاء» (خزرجی ج ۲ ص ۱۳۷) و شیخ رئیس (۳۷۰-۴۲۸) در رساله طیربا «اخوان الحقیقة» سخن گفته است. یاد کردیم که توحیدی در الصداقة والصدیق (۴۰۰ ه) و هوامل و شوامل عبارت «اخوان صفا و صدق» را آورد. سهروردی اشرافی شهید (۵۴۹-۵۸۷) یکی از دفترهای خویش را «کشف الغطا لاخوان الصفا» نامیده است. دیده ایم که بابا افضل کاشی فیلسوف (نزدیک ۶۶۷) در المفید للمستفید از «اخوان صفا واحباب وفا» و دیلمی فقیه زیدی در ۷۰۷ از «اخوان الصفا و اهل الود والولاء» یاد کردند. امیر شرف الدین ابراهیم عارف شیرازی (۷۸۸ م) در نماز باران بیاران خویش چنین گفت: «یا اخوان الصفا و یا خلان الوفاء دعوا الظلم والجفاء» (شدالازار جنید شیرازی ص ۳۲۳). نورالدین شاه نعمت الله ولی کرمانی (۷۵۲-۸۲۸) در رساله معارف میگوید که: «لطیفه انسانیہ ... کسب خلق و علوم و معارف و طلب درجه کمال در عالم تجرید از اخوان صفا میکنند و این طائفه اهل الله اند اما فکر و نظر عقلی بریشان غالب است» (رسائل او چاپ ارمغان در ۱۳۱۱ خ ص ۶۳) جامی در اشعة اللمعات که گزارشی است بر لمعات عراقی و آنرا بسال ۸۸۶ برای امیر علی شیر نوائی نگاشته است در باره او میگوید: «اجل اخوان الصفا واعز خلان الوفاء». دیدیم که عباسی (۱۰۳۲) اخوان صفا را به «یاران و برادران روشن» ترجمانی کرد. بهاء الدین محمد سپاهانی (۱۰۶۲-۱۱۳۷) که بفاضل هندی نامبردار است الهی شفای ابن سینا را گزین نموده و بدان نام (اخوان الصفا فی تلخیص الھیات الشفا) داده است. (ج ۴ فهرست آستانه طوس ش ۳۲۴ ص ۱۳)

از این نمونه ها هویدا میگردد که دانشمندان این نام را گرامی میداشتند و شاید برخی از آنها با همان دسته برادران و نوشته های آنان آشنا بوده اند.
دانشمندان و دفترهای اخوان الصفا
گذشته از اینها دانشمندان و سرگذشت نویسانی بودند که از آن برادران و نگارش آنها بهره برده یا اینکه سرگذشت آنها را نوشته یا از یکی از آنان یاد کرده اند. نخستین آنها توحیدی است بسال

۳۷۴، سپس ابن سینا در ۳۸۰ و معری در نزدیک به ۳۹۹ و صاعداندلسی در ۴۶۰ و غزالی (۴۵۰-۵۰۵) و شهرستانی در ۵۲۱ و بیهقی از ۵۵۳ تا ۵۶۵ و خوارزمی در ۵۹۷ و قفطی (۵۶۳-۶۴۶) و خزرجمی در ۶۴۰ یا ۶۶۷ و علی بن طاوس (۵۸۹-۶۶۴) در ۶۵۰ و ابن سبعین (۶۶۹) و شهر زوری نزدیک بسال ۶۸۰ و ابن تیمیه حرانی (۶۶۱-۷۲۸) و سید سعید امیر آملی در جامع الاسرار نزدیک ۷۶۱ و بیرجندی ستاره شناس نزدیک به ۷۷۹ و ابن حجر هیثمی مصری (۹۰۹-۹۷۴) و صدرای شیرازی (۱۰۵۰) در مبدیه و معاد و مظاهر و قطب الدین دیلمی لاهیجی شاگرد داماد در محبوب القلوب و فیض کاشانی (۱۰۰۷-۱۰۹۱) در الاصول الاصلیه و مولی محمد بن امین بن محمد شریف استرآبادی محدث (۱۰۳۳) در الفوائد المدنیه و خوانساری (۱۲۲۶-۱۳۱۳) در روضات الجنات (که در دنیال سرگذشت بیرونی سخن شهر زوری را آورد ص ۶۹) و آلوسی (۱۳۱۷)

پیش از اینکه سز گذشت «برادران روشن» را از گفته این دانشمندان بیاوریم چند نمونه از انجمنهای علمی که در آن روزگار برپا میشده است یاد میکنیم:

۱- ابی الحسن علی بن یحیی بن ابی منصور مجوسی ستاره شناس (۲۷۵ هـ) و ائق (۲۲۷-۲۳۲) و متوکل (۲۳۲-۲۴۷) و معتمد (۲۵۶-۲۷۹) را در کر که در استان قفص (روستائی میان بغداد و عکبراکه گردشگاه بود و میکده بسیار داشت) میباشد زمینی بود که در آن کاخی با شکوه داشت و در آن کتابخانه ای بنام (خزانه الحکمه) بنیاد نهاد که مردم از همه جاها بدانجا میرفتند و دانشهای گوناگون میآموختند و کتابها در دسترس آنان گذارده میشد و با سودگی در آنجا میزیستند و میهمان علی بن یحیی بودند. ابو معشر (بلخی ۱۷۰-۲۷۲) از خراسان بدیدار مکه میرفت و چیزی از ستاره شناسی نمیدانست از این کتابخانه و برا آگاه ساختند، بدانجا رفت و آن کتابخانه بدید و در شگفت شد و در همانجا بماند و از آنجا آوردن حج در گذشت و ستاره شناسی در آنجا بیاموخت و بسیار بدان پرداخت و از دین بدر رفت و بدین جا شدن او همان بود و از اسلام و حج در گذشتن وی همان (۱) جامع علوم اسلامی

۲- معتضد بالله عباسی (۲۷۹-۲۸۹) هنگامیکه میخواست دستور دهد کاخی برای او بسازند زمین بیشتری برای آن بر آورد کرد، وی میخواست در پهلوئی آن کاخ خانههایی بسازد تا دانشمندانیکه هر یک رهبری یکی از دسته ها را دارند در آن خانه ها جای گزینند و ماهیانه نیز بدانها داده شود مگر اینکه بدین آرزو نرسید (تجارب الامم چاپ مصر بسال ۱۹۱۵ ج ۴ ص ۴۰۸)

۳- عضدالدوله فنا خسرو پادشاه فارس و بغداد (۳۳۸ - ۳۷۲) در سال ۳۶۹ دستور داد که نزدیک به تختگاه او در خانه وی در جایگاه در بانان جائی را برای شناختگان و فرزندانگان فیلسوف بگزینند تا آنان در آنجا با سری آسوده و دور از توده مردم نادان گرد آیند. اینان در

۱- دیده شود: معجم الادباء، یاقوت حموی چاپ مصر ج ۱۵ ص ۱۵۷. یاقوت در هینجا ص ۱۵۲ و ۱۶۰ از آماده ساختن همین بهیستی بهترین می و خوبترین خوردنیها را برای متوکل خلیفه اسلام و خوش ساختن او سخن راند و اشکار داشت که این فرمانروایان با چگونگی کامیابی و سرخوشی بسر میبردند. ابن الرومی نجاته و شعره از عباس محمود العقاد چاپ دوم مصر بسال ۱۹۲۸ ص ۲۹-۳۰

چنان جایی میآسودند و ماهیانه هم بدانها میرسید. دانشمندان هر دسته‌ای هر ماه سازو برك زندگی خویش را از فنا خسرو دریافت میکردند. این بود که این دانشها در سایه آن شاه دوباره زنده گشت و دانشمندان پس از پراکنندگی فراهم آمدند و مردم بسوی دانش برانگیخته شدند. (همانجا چاپ مصر ج ۶ ص ۴۰۸ و چاپ لیدن ج ۶ ص ۱۱ - ۵۱۰)

۴- ذهبی میگوید: «بسال ۳۷۲ در بغداد رفض و اعتزال هر جایی شده و انجمنهایی میآراستند که متکلمان سنت و بدعت و بیدینان یهود و ترساو دهری و مجوس بدانجا میرفتند و رهبر آنان در آنجا سخن میراند. هر یکی از رهبرها که بدان انجمن میآمد دیگران همه بیاس و بزرگ داشت او بر میخواستند و میایستادند تا اینکه او بنشیند. همینکه همه در انجمن گرد میآمدند بد کیشی آواز میداد که برای گفتگو و کاوش در اینجا آمدید بکتاب خدا و سنت پیامبر میردازید که ما آنها را نمیپذیریم و تنها بخرد و سنجش پابند میباشیم. (مهرجان الفی معری چاپ دمشق بسال ۱۹۴۵ ص ۳۹۸) شهر روزی در نزهه (برك ۱۵۶) و ترجمه آن برك ۱۹۴ الف در سرگذشت ابو جعفر فرزندی بانویه (۲۹۳-۳۱۱-۳۵۲) فرمانروای سیستان (۱) مینویسد که ابوسلیمان و اسفزاری و ابن حسان و طلحه و ابو عامر و دیگران نزد آن شاه انجمن میکردند و بگفتگوی علمی میرداختند. این فرمانروا نیز با ابوسلیمان در باره دین و فلسفه گفت و شنید داشت.

این بود آنچه میتوانست پایه و ریشه این انجمن باشد و مانا در همان هنگامی که این انجمن پیدائی گرفت نامش بر سر زبانها رفته و نگارش آنان در دسترس همه بود و سه نشانه در

آگاهی دانشمندان از این دفترها

این زمینه داریم (۱) سخن ابوالعلاء معری (۳۶۳-۴۴۹) فیلسوف آزاد اندیش که شیفته خرد و عقل بوده از پیروی دیگران میگریخت. چه او است که میگوید:

و نیز: کذب الظن لا امام سوى العقل مشیرافی صبیحه والمساء

فلا تقبلن ما یخبرونك ضلعة علوم الأذالم یؤید ما اتوك به العقل

و نیز: سابع من ید عوالی الخیر جاهدا وارحل عنها امامی سوی عقلی (۲)

گویا روی سخن او بایرودان خلیفه بغداد و پیشوا پرستان باطنی اسماعیلی که کور کوران به خلیفه عباسی یا امام فاطمی مصر میگرائیدند میباشد، زیرا میدانیم که معری با وزیر ابی القاسم حسین بن ... بهرام مغربی (۳۷۰-۴۱۸) آشنائی داشت و درباره برخی از مسائل ادبی نامه‌ها بهمدیگر نوشتند و مغربی یکی از دانشمندان اسماعیلی است. (۳)

۱- نیز دیده شود: رساله شرح ابوسلیمان منطقی سجستانی از قزوینی ص ۳۸-۴۲ و حاشیه ص ۷۴ بیهقی
۲- دیده شود: تجدید ذکری ابی‌العلاء از دکتر طه حسین بک چاپ سوم مصر بسال ۱۹۳۷ ص ۸-۲۵۷ و لزومیات چاپ مصر بسال ۱۳۴۳-۱۹۲۹ ج ۱ ص ۵۵ و ج ۲ ص ۱۷۷ و ۲۱۹.

لزوم مالا یلزم از بهترین سروده‌های معری است و بآلمانی درآمده و گزیده از آن بفرانسه و روسی ترجمه شد چنانکه غفران و چند رساله دیگر او بانگلیسی و نیز برخی از ساله‌های او بفرانسه درآمده است (ص ۱۱ طحسین) ترجمه روسی آن و چند بیت از ابی‌نواس در مسکو بسال ۱۹۰۶ چاپ شد.

۳- دیده شود: نامه‌های معری بفریبی در رسائل معری چاپ بیروت بسال ۱۸۹۴ و الغفران چاپ سوم کامل گلانی ص ۵۳۰-۶۱۰ - معری در یکی از نامه اختصاری را که مغربی از اصلاح المنطق این سکیت کرده است میسناید

نیز میدانیم که معری با داعی الدعاء ابی نصر هبة الله بن موسی بن ابی عمران داود شیرازی (۱) (نزدیک ۳۹۰ - نزدیک ۴۷۰) آشنا بود در باره نیکی و بدی و ناروا بودن گوشتخواری نامه‌ها بهمدیگر نوشتند. این داعی شیرازی همانست که ناصر خسرو در دیوان شعر خود از وی یاد میکند. نام المؤید فی الدین ر اعماد الدوله با کالیجار مرزبان دیلمی (۴۱۵ - ۴۴۰) از فرمانروایان خاندان بویه فارس بسال ۴۳۸ بدو داده است (۲)

گذشته از این‌ها معری در لزومیات ازداعی و واعظ که از کار کنان برجسته کیش باطنی بوده اند نکوهش بسیاری نموده و در برخی از اشعار خود بر باطنیان تاخته است (۳)

این فیلسوف بسال ۳۹۸ بیفداد رفته و یکسال و هفت ماه بماند. وی همانجا بانجمنی که

وزیر ابونصر شاپور پسر اردشیر برای دانشمندان برپا کرده بود راه یافت

این وزیر ایرانی کتابخانه‌ای در سورین بسال ۳۸۱ بنیاد گذارد که آنرا

معری در «سقط الزند» دانشگاه «دارالعلم» میخواند. در این باره است که

شاعر ایرانی (۴) مهیار بن مرزویه دیلمی مجوسی نواده انوشیروان ۴۲۸ م

میگوید: «نزلفی بنی ساسان دورا... فاستجیری ذری سابور» و پیداست که خانه هائیکه دودمان ساسانی میساختند پناهگاه دانشمندان آزاد اندیش بوده است. باری معری در باره خانه شاپور میگوید.

دانشگاه

شاپور

وغنت لنافی دار سابور قیمته من الورق مطراب الاصائل هیبال

«در خانه شاپور کبوتر خاکی رنگ شامگاهان که در آغاز شب خوش

و خرم میسازد و از مردم میگریزد (یا بمردم میگریزد) برای ما

خنیا گری کرده است» از اینجا چنین برمیآید که این دانشمندان در

خانه دانش یا کتابخانه شاپور در سورین بیفداد پیش از سال ۳۸۱ شهبها گرد هم می نشستند و بنوای

کبوتران گوش میدادند و آزادانه سخنان خویش را می گفتند. این انجمن تا سال ۳۹۹ هم پیا

بود که معری در نزدیک بهمین سال بدلنجا راه یافت.

انجمن روزهای همین معری در انجمن فلسفی و پژوهی که در خانه ابوالاحمد عبدالسلام

بن الحسین بصری در بغداد روزهای آدینه برپا میشده است میرفت

و از کتابخانه او بهره میبرد و در باره این آدینه است که چنین میسراید (۵):

۱- دیده شود: معجم الادبا یا قوت حموی ج ۳ ص ۱۷۵ - ۲۱۳ چاپ مصر والغفران چاپ

سوم کامل کیلانی در مصر ص ۳۵۱ - ۴۴۰ و دیوان المؤید فی الدین داعی الدعاء چاپ مصر ۱۹۴۹

وسیره المؤید فی الدین همانجا و همانسال ۲- کیلانی در دیباچه خود بر نامه های ایندو این شعرها را آورد

۳- شادروان قزوینی در حاشیه خویش بر شد الازار جنید شیرازی (ص ۲-۸۱) نوشته که با کالیجار یا

با کالیجار گرفته از کارزار است و مانند ترجمه است ابو حرب و ابوالهیجا. شاید بتوان گفت که

درست این کلمه «با کارزار» است و ناگزیر نیستیم که جزء اول را «ابا» ی تازی بدانیم

۴- دیباچه دیوان مهیار چاپ بغداد ۱۳۲۳- مهیار شاگرد رضی بود و استاد او را رنا کرد

۵- دیده شود: همان کتاب حسین ص ۱۵۱- شرح ابویعقوب یوسف خوئی طوسی کشته نزدیک ۵۴۹ از

دست غزان بر سقط الزند معری بنام تنویر سقط الزند که در محرم سال ۵۴۱ در خراسان بیابان رساند

چاپ تبریز بسال ۱۲۷۶ با شرح خوارزمی در کنار صفحه و بی شماره گذاری و نیز چاپ مصر بسال ۱۳۵۸

ج ۲ ص ۷۰ و ۱۳۸ و ۱۵۰ و نیز ص ۱۲۴۹ و ۱۵۸۳ شرح سقط الزند.

تهیج اشواقی عربیة انها الیک ذوتنی عن حضور بمجمع

این يك بيت از قصیده ایست که معری سروده و برای عبدالسلام فرستاده است او از توانگران بوده و معری گاهی که ببغداد بود بسیار نزد او میرفت وی در این بیت میگوید که این روز آدینه شیفتگیهای مرا برانگیخت و مرا واداشت که با تو بگروم و از آمدن و شد انجمنهای دیگر چشم بوشم. (خوارزمی)

سخن معری در باره معری در سقط الزند بگفته خوارزمی و خوئی و بطلمیوسی بزبان
 اخوان صفا ولید بلخی چنین میگوید :

کم بلدة فارقتها و معاشر
 و اذا ضاعتنی الخطوب فلن اری
 یثرون من اسف علی دموعاً
 لودا دا اخوان الصفاء مضیعا
 خاللت تودیع الاصادق للنوی
 فمتی اودع غلی التودیعاً (۱)

اکنون ببینیم که گزارندگان چه گفته اند؛ خوارزمی در باره بیت یکم گوید: «قلما ارتضی لصحبی انسانا» و خوئی میگوید: «ای لم فارقت ببنده بعدان عاشرت اهلها و حمدوا معاشرتی وهم یبکون علی فراقی و یسفحون دموعهم اسفا علی مفارقتی»

در باره بیت دوم خوارزمی میگوید: «عنی باخوان الصفاء اصدقاته الصافية الوداد و کانه یوهم انه عنی بهم اصحاب الرسائل المعروفة برسائل اخوان الصفاء و هی رسائل فصيحة تشمل علی ضروب الحکمة و الترغیب فی الرياضة صنعها جماعة من الحكماء. منهم: سليمان بن محمد بن معسر المقدسی، و ابو الحسن علی بن زهرون الزنجانی، و ابو احمد النهر جوری، و زید بن رفاعة و الفاظ هذه الرسائل للمقدسی»

خوئی چنین میگوید: «المران باصاعة الخطوب، اصابتها بالمکروه. و ذلك انها اذا اصابت انسانا، و عدم الا نتصار له علیها، فقد ضاع. اذ لا ناصر له علیها. و المعنی: اذا اصابتی الدهر باحداثه، و اعینتی الحیل فی دفعها، و تغییرها و صرت كالضایع لفقد الناصر علیها لم اضیع حقوق مودة الاخوان. ای: لا یمنعنی مکابدة الشداید عن رعاية حقوق الاخلاء»
 درباره بیت سوم خوارزمی میگوید: «عنی بالاصادق الصداقا، و علیه بیت السقط: «و منلک للاصادق مستفید» و یقال خاللت الرجل مغاله و خللا اذا اتخذته خلیلا»

خوئی میگوید: «ای جعلت تودیع الاصدقاء خلیلا، فمتی اودع هذا الخلیل الذی هو تودیع الاصدقاء لما جعل خله تودیع الاصدقاء تعنی تودیع خله و هو التودیع. و المعنی صار فراق الاحباء مألوفی. فمتی افارق الفی الذی هو الفراق»

تبریزی میگوید: «ای جعلت تودیع الاصدقاء الی خلیلا. فمتی اودع الخلیل الذی هو

۱- دیده شود: لجنة انادابی العلاء. - السفر الثاني - شرح سقط الزند - القسم الرابع چاپ قاهره بسال ۱۹۴۸ که در این چاپ شرح خوارزمی صدر الافاضل ابی الفضل قاسم (۵۵۵- کشته تاتار بسال ۶۱۷) که در ۵۹۷ گزارش خویش را با بیان رساند و شرح تبریزی ابی زکریا بحیی بن . . . بسطام شیبانی «برده آنها» (۴۲۱-۵۰۲) و شرح ابی محمد عبدالله بطلمیوسی بلخی (۴۴۴-۵۲۱) کرد آمده است
 ۲- ۱۷۲۱- نیز دو شرح خوئی و خوارزمی چاپ تبریز و شرح خوئی چاپ مصر ج ۲ ص ۸-۱۸۷- نیز
 المهرجان الالفی لابی العلاء، چاپ دمشق بسال ۱۹۴۵ ص ۸۱- ۳۷۵ ترجمه عربی کفتار فرانسوی
 آقای اقبال

تودیع الاصدقاء». بطلیوسی میگوید: «يقول: مازلت اودع كل خل اصعبه حتى صار التوديع لي كالخل لكثرة ملازمتي اياه فهل اودعه كما اودع سائر الاخلاء. قد قال ابو الطيب:

واحسب اني لو هويت فراقكم لفا رقته والدهر اخبث صاحب

پس بیت معری پیارسی چنین میشود: «بسی از شهرهاست که از آنها دوری گزیدم و بسی از مردم که از آنها بریدم و آنان بر من دریغ خورده از جدا شدنم اشک میریزند. اگر از روزگار آسیبها بمن رسد و نتوانم از آنها برهم و بی باور بمانم از دوستی «اخوان صفا» دست نخواهم کشید. بادوری دوستان گرویدم کی میشود از آن هم بدرود گویم»

گواه دوم بر اینکه دفترهای اخوان صفا بهر جانی رفته بود خواندن شیخ رئیس (۳۷۰-۴۲۸) است آنها را. اگر چه در سرگذشت که نیمی از آن گفتار خود او و نیم دیگر دیده هسا و نگریسته های شاگردش جوزجانی میباشد نامی از آنان برده نشده و در عیون الانباء ابن ابی اصبیه (۶۰۰-۶۶۸) که این سرگذشت با اندک دگر گونگی در آن آمده است نیز دیده نمیشود (ج ۲ ص ۲) و قفطی (۵۶۳-۶۴۶) در تاریخ خویش که زوزنی محمد بن علی بن محمد خطیبی در رجب ۴۶۷ آنرا گزین نموده است (ص ۲۶۹) هم از آن دفترها در سرگذشت شیخ یاد نمود (۱) و ابن خلکان (۶۰۸-۶۸۱) هم در وفیات الاعیان (ج ۱ ش ۱۷۲ ص ۴۲۰ چاپ مصر سال ۱۳۶۷-۱۹۴۸) نیز آنرا یاد نیاورد مگر اینکه در تتمه صوان الحکمه بیهقی (۵۶۵) که پس از ۵۵۳ نگاشته است چنین مبینم: «فلما بلغ عشر سنين حفظ اشياء من اصول الادب وكان ابوه يطالع و يتأمل رسالة اخوان الصفاء وهو ايضا احبانا يتأمله» (ص ۴۰) ترجمه پارسی این گفتار در درة الاخبار و لمعة الانوار منشی یزدی چنین است: «و پدر او همیشه رسائل اخوان الصفا را مطالعه کردی او نیز احبانا تأمل کردی» (ص ۳۰ چاپ ۱۳۱۸ خ تهران). در نزهة الارواح و روضة الافراح شهرزوری (نسخه دانشگاه شماره ۸۵۶ برك ۱۶۲) (۲) دارد: «فلما بلغ عشر سنين حفظ اشياء من اصول الادب. و ابوه كان يطالع رسائل اخوان الصفاء وهو يتأمل احبانا» و پارسی آن در ترجمه مقصود علی تبریزی سال ۱۰۱۱ (نسخه شماره ۴۲۷ دانشگاه برك ۲۰۳ الف) این است: «و چون بده سالگی رسید جمیع چیزها را از روی ادب حفظ نموده بود و پدر او مطالعه رسائل اخوان الصفاء میکرد و ابوعلی گاهی آن رسائل را تأمل نمود»

این بند را آقای دری در ترجمه خود بنام کنز الحکمه از نگارش شهرزوری (بخش ۲ ص ۱۲۷ چاپ تهران سال ۱۳۱۶ خ) انداخته و ترجمه نمود.

پس از گفتار بیهقی و شهرزوری چنین برمیآید که شیخ در ده سالگی (۳۸۰ ه) پیروی پدر بدفترهای اخوان صفا نگریسته است و پیدا است که این دفترها با اندازه دست بدست گشت که در آن هنگام بیخار اجایگاه شیخ و پدر او رسید آنهم میدانیم که پدرش بکیش اسماعیلیان بوده و ایشان هم این دفترها را از خود میپندارند بلکه برخی آنها را نگارش امام وفی احمد عبداللہ بن محمد بن اسماعیل بن جعفر صادق ع (۱۹۷-۲۱۲) (۳) میدانند و در باره آن گفتگو خواهد شد.

۱- دیده شود: ترجمه آن شماره ۴۲۴ دانشگاه تهران برك ۱۷۸ الف

۲- بکواهی ناشر تتمه صوان الحکمه در نسخه برلین نزهة نیز این عبارت هست

۳- دیده شود: نور مبین جبل اللہ المتین نگارش علی محمد جان محمد چنار چاپ هند در ۷۶۶ صفحه در تاریخ اسماعیلیان هند بزبان اردو ص ۱۳۸